

www.ketab.ir

شن‌های عرب

www.ketab.ir

ویلفرد تسیجر

www.ketab.ir

ترجمه

صالح البوغیش

احمد سلامی تبار

ویراستار

محمد جواهر کلام



سرشناسه : تسیجر، ویلفرد، ۱۹۱۰ - ۲۰۰۳. Thesiger, Wilfred
 عنوان و نام پدیدآور : شرق‌های عرب/ ویلفرد تسیجر؛ ترجمه احمد سلامی تبار، صالحه البوغیش؛ ویراستار محمد جواهر کلام.
 مشخصات نشر : تهران : نشر شادگان، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص. ۵/۱۴۱=۵/۲۱۱ م. م.
 شابک : 978-964-5917-44-7
 وضعیت فهرست : فیا
 نویسنده :

یادداشت	عنوان اصل: Arabian sands, 1959.
موضوع	تسیجر، ویلفرد، ۱۹۱۰ - ۲۰۱۰ م. سفرها -- عربستان
موضوع	Thesiger, Wilfred -- Travel -- Arabian Peninsula
موضوع	سفر نامه‌ها
موضوع	Traveler's writings:
موضوع	عربستان -- سیر و سیاحت
موضوع	Arabian Peninsula -- Description and travel
موضوع	سلاطین، مبارک احمد، (۱۳۷۱-). مترجم
شناسه افزوده	الاحمد، مبارک احمد، (۱۳۴۲-). مترجم
شناسه افزوده	جواهر کلام، احمد، (۱۳۳۰-). ویراستار
رد پندی کننگره	DS۲۰۷
رد پندی دیوید	۹۱۵/۳۰۵۲
شماره کتابشناسی	۸۳۰.۲۴۴۹
اطلاعات رکورد	فیا
کتابشناسی	ملم



مجلس شورای اسلامی

تهران، کارگر شمالی، خ چهارم، نبش میخک خربی، بلوک ۱، واحد ۵

تلفون: ۸۸۰۲۸۷۸۸

چاپ اول، ۱۴۰۰ش، ۳۰۰ نسخه

شماره ۹۷۸-۹۶۲-۵۹۱۷-۳۳-۷

دیدار و گفت و گو با ویلفرد تسیجر	۵
مقدمه‌ی نویسنده	۱۹
پیش گفتار	۲۲
۱. حبشه و سودان	۲۳
۲. سفر از ظفار شروع شد	۴۳
۳. صحرای غنیم	۵۷
۴. بازگشت به صلاه	۷۹
۵. به سوی ربع الخالی	۱۰۵
۶. در حوالی ربع الخالی	۱۲۱
۷. نخستین گذر از ربع الخالی	۱۳۹
۸. بازگشت به صلاه	۱۵۷
۹. از صلاه به مَکَلَا	۱۷۹
۱۰. تدارک برای گذر دوم	۱۹۸
۱۱. گذر دوم از ربع الخالی	۲۱۳
۱۲. از السلیل به ابوظبی	۲۲۷
۱۳. ابوظبی	۲۴۵
۱۴. تعطیلی در یریمی	۲۵۹
۱۵. شن‌های روان ام‌السمیم	۲۶۹
۱۶. شن‌زارهای وهیه	۲۷۷
۱۷. پایان	۲۸۷

زمانی که در شبه جزیره عربستان بودم هیچوقت فکر نمی‌کردم در مورد سفرهایم کتابی بنویسم، اگر از اول این تصمیم را می‌گرفتم قطعاً می‌توانستم نکات کامل‌تری در طول سفر یادداشت کنم. هفت سال پس از ترک شبه جزیره عربستان، روزی عکس‌هایی از سفرم را به دوستم «گراهام واتسون» Graham Watson نشان دادم. او تشویق کرد کتابی درباره‌ی خاطراتم در سرزمین‌های عربی بنویسم. چندان تمایلی به نوشتن کتاب نداشتم، زیرا باعث می‌شد سال‌هایی را در اروپا بگذرانم، در حالی که می‌توانستم از این همه مدت استفاده‌ی بهتری بکنم و سرزمین‌های جدیدتری کشف کنم. این مسئله مرا برای نوشتن کتاب مردد کرد. روز دیگر واتسون، آقای مارک لانگمن «Mark Longman» را برای دیدن آثارم آورد و پس از اصرار و بحثی که هر دو برای نوشتن کتاب با من داشتند سرانجام پذیرفت. اکنون که نوشتن این کتاب را به پایان برده‌ام از آن‌ها سپاسگزارم، زیرا تشویق و اصرار آن‌ها باعث شد همه جزئیات زندگی‌م در میان قبائل عرب بدوی را بار دیگر به خاطر بیاورم و چگونگی پیمودن دهها هزار مایل در صحرای ربع الخالی، پیاده یا سوار بر شتر را در ذهن زنده کنم.

زمانی که من به این سرزمین رفتم زمان مناسبی بود. این سرزمین هنوز بکر و ناشناخته بود. به عنوان مثال شترها تنها وسیله‌ی مواصلاتی برای حرکت بین مناطق گوناگون در صحرای عربستان بودند و هیچ وسیله‌ای برای ارتباط با دنیای خارج در دسترس نبود. طبعاً هر کس که بعد از من به این سرزمین خواهد رفت، سفر بسیار آسان‌تری دارد، چون امروز ماشین و وسایل نقلیه گوناگونی دارد و اگر احتیاج به تماس با خارج از این سرزمین داشته باشد، انواع وسایل ارتباطی را در اختیار دارد. کاوشگران بعد از من به دلیل پیشرفت‌های علمی ممکن است چیزهایی کشف کنند که من نکرده‌ام. با وجود این هیچ گاه نخواهند توانست بر روح آن سرزمین و عظمت عرب‌های بدوی آن دست یابند. اکنون اگر کسی به آنجا برود و به جستجوی نحوه‌ی زندگی من در میان بادیه‌نشینان بپردازد، دیگر اثری از آن پیدا نمی‌کند زیرا با اکتشاف نفت آرامش صحرا و پاک‌ی آن از بین رفت. از معنویات صحرا هتک حرمت شد و صحرا برای ساکنانش تمام فسونش را از دست داد. شن‌زارهای صحرا نیز از نفوذ کالاهای وارداتی اروپایی و آمریکایی در

امان نماندند. عشایر بدوی صحرانشینی که من با آن‌ها بودم، در دنیای خاص خودشان زندگی می‌کردند و هیچ تصویری از جهان خارج از سرزمینشان نداشتند. آن‌ها به هیچ وجه وحشی نبودند بلکه برعکس، وارث تمدن بسیار کهنی بودند که در چارچوب اجتماعی خاص خود، آزادی مورد نظرشان را پیدا کرده بودند، اما اکنون از صحرا به شهرهای مدرنی رانده شدند که آگاهی زیستی‌شان از محیط قبلی را به تدریج کم و کمتر کرد.

بعد از ترک شبه‌جزیره عربستان به مناطقی چون قره‌قروم و هندوکش در پاکستان و افغانستان سفر کردم؛ کوه‌های کردستان ایران و هور جنوب عراق و اماکن دور دستی که ماشین به آنجا نرسیده بود دیدم و با آداب و رسوم و آیین‌های قدیمی بر جای مانده‌ی مردم این مناطق آشنا شدم. در طول زندگی‌ام مناظر طبیعی بسیار باشکوهی دیدم و در میان بسیاری از قبائل ناشناخته‌ای زندگی کردم، اما هیچ‌یک از این سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها نتوانستند به اندازه صحراهای سرزمین عربستان مسحورم کنند.

پنجاه سال پیش هنگام نامیدن مهاکمان شبه‌جزیره عربستان از کلمه "عرب" استفاده می‌شد و اغلب آن را مترادف با کلمه "بدو" می‌دانستند. این تعریف از کلمه عرب که من استفاده کرده‌ام و قدیمی‌تر هم هست به قبائلی گفته می‌شود که از شبه‌جزیره عربستان به دیگر کشورها مثل مصر و ... مهاجرت کردند و تا به امروز به صورت عشایری زندگی می‌کنند و اهل کشاورزی و شهرنشینی نبودند. اما امروزه با رشد ملی‌گرایی عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا کلمه عرب به شهروندانی اطلاق می‌شود که به زبان مادری خود یعنی عربی صحبت می‌کنند، بدون در نظر گرفتن تبار و شیوه زندگی آن‌ها.

عرب‌های بدوی قبائل پرورش دهنده‌ی شتر در صحراهای شبه‌جزیره‌ی عربستان هستند. این صحرانشینان معمولاً هنگام معرفی خود از عنوان "العرب" استفاده می‌کنند و همچنین در انگلیسی معمولاً آن‌ها را «بدوین» (Beduinen) می‌نامند، اما من ترجیح می‌دهم از کلمه «بدو» یا «بدوی» استفاده کنم. اکنون می‌دانم اصرار و تشویق‌های مادرم برای سفر کردن چه معنایی داشته است. در نه ماهگی مادرم مرا با شتر و قاطر به اولین سفر طولانی زندگیم به آدیس‌آبابا برد. او از جاذبه‌ی سفر به آفریقای بدون امکانات رفاهی به خوبی آگاه بود. بعدها به استعداد و عشقم به کاوشگری احترام گذاشت و تشویقم کرد.

در پایان لازم می‌دانم از تمام کسانی که مرا به نگارش این کتاب کمک کرده‌اند تشکر کنم، همچنین سپاسگزار کسانی هستم که شاید این کتاب را نخوانند ولی کتاب در حقیقت مدیون آن‌هاست. بدون کمک آن‌ها هرگز نمی‌توانستم سفر خود را در صحرای ربع‌الخالی انجام دهم و همراهی با آن‌ها باعث شد شادترین سال‌های زندگی‌ام رقم بخورد.^۱

www.ketab.ir

^۱ بقیه‌ی سپاسگزاری‌ها، از آن رو که به‌کار خواننده فارسی نمی‌آمد، حذف شد.